

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)
سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۲

معارضات زبانی مشرکان با پیامبر اکرم (ص) بررسی اتهام شعر و شاعری در قرآن

نصرت نیل ساز^۱
هادی زینی ملک آباد^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۷

چکیده

در بررسی هر پدیده و موضوعی در قرآن، علاوه بر توجه به مفهوم درست آن، تفاسیر و کتاب‌های لغت، شناخت کامل آن پدیده و کارکرد آن در جامعه عصر نزول نقشی تعیین کننده دارد. توجه به جغرافیای سخن و رویکرد تاریخی - جامعه‌شناختی از زوایای پنهانی نشان می‌دهد که در بررسی آیات بی‌مدد این رویکرد آشکار نمی‌شود. یکی از موضوعات مهم در تاریخ رسالت نبی اکرم (ص) معارضات زبانی مشرکان در مقابل دعوت الهی ایشان بود.

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، nilsaz@modarec.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران، zeinih@gmail.com

در میان نسبت‌های ناروایی که مشرکان به قرآن و پیامبر (ص) روا داشتند، شعر و شاعری جایگاهی خاص دارد؛ اتهامی که امروز نیز دست‌مایه طعنه برخی روشنفکران شده است.

این مقاله با رویکردی تاریخی - جامعه‌شناختی به واکاوی پدیده شعر و شاعری از دیدگاه قرآن، چرایی و اهداف مشرکان از وارد کردن این نسبت‌های ناروا و شیوه‌های مقابله قرآن با آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: معارضات زبانی، مشرکان، مجنون، پیامبر (ص)، فضای عصر نزول.

۱. مقدمه

به شهادت شمار زیادی از آیات قرآن، رسالت پیامبران الهی به سبب تعارض با باورها و عقاید باطل، منافع اقتصادی و جایگاه اجتماعی و سیاسی سردمداران کفر، همیشه با شدیدترین انواع معارضات روبه‌رو بوده است (نک. هود/ ۴۹-۹۹ و ۱۲۰، اسراء/ ۱۰۲). در این میان، معارضات زبانی به سبب اینکه از اولین، مستمرترین و گسترده‌ترین معارضات است، نسبت به سایر تقابل‌ها مانند تحریم‌های اقتصادی و اجتماعی، تهدیدها و اقدامات نظامی جایگاهی خاص دارد. سران کفر مکه نیز در رویارویی با پیامبر اکرم (ص) و دعوت او به یکتاپرستی و اسلام، شیوه‌های مختلفی از تحریم اقتصادی و اجتماعی، معارضات زبانی تا نبرد در صحنه جنگ را به کار بردند. آیات بسیاری در قرآن بیانگر تقدم، گستردگی، تنوع و استمرار معارضات زبانی مشرکان مکه است. آن‌ها گاه قرآن را هدف قرار می‌دادند: آن را «سحر آموخته‌شده» می‌نامیدند و می‌گفتند قطعاً کلام بشر است (مدثر/ ۲۴-۲۵). قرآن را افسانه پیشینیان می‌خواندند که اگر بخواهند، می‌توانند مانند آن بیاورند (انفال/ ۳۱). می‌گفتند این دروغی برافته است که صبح و شام بر او املا می‌شود (فرقان/ ۵)

و... گاه نیز پیامبر (ص) را آماج نسبت‌های ناروای خود قرار می‌دادند و آن حضرت را «شاعر» (انبیاء/ ۵) و «مجنون» (حجر/ ۶) می‌نامیدند. اتهام شاعری به پیامبر (ص) مانند کهنات و ساحری نیست که تنها در عصر نزول و از سوی مشرکان مطرح شده باشد؛ بلکه امروز نیز نه تنها از جانب مستشرقان^۱، بلکه از جانب برخی افراد مانند دکتر سروش^۲ و ابن‌وراق^۳ در قالب بحث‌های به‌ظاهر علمی مطرح می‌شود.

در این نوشتار، اتهام شاعری به پیامبر (ص) و اتهام شعر به قرآن بررسی و سعی شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. چرا مشرکان به پیامبر (ص) اتهام شاعری زدند؟
۲. پاسخ قرآن به این اتهام چیست؟
۳. آیا قرآن هرگونه شعر و هر شاعری را مذمت کرده است؟

۲. شعر در لغت

اکثر لغت‌شناسان بدون اشاره به اصل معنای «شعر»، مشتقات و معنای آن را بیان کرده‌اند (نک. خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۱ / ۲۵۱-۲۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴ / ۴۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۳۵۱-۳۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ج ۲ / ۴۸۰-۴۷۹). در این میان، ابن فارس دو معنای اصلی را

۱. نک. سالم الحاج، ساسی، ۲۰۰۲: ج ۱ / ۲۶۹-۲۷۰، در نقد آراء کلمان هوآر (k. Huoar) و پاور (Power).
۲. برای آگاهی از آرای سروش نک. سروش، «مصاحبه با رادیو هلند»، ۱۴ بهمن ۱۳۸۶ و نیز اسکندرلو، ۱۳۸۷، «تأثیرپذیری عبدالکریم سروش از مستشرقان»، *مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان*، ش ۴.
۳. ابن‌وراق، مستشرق و اسلام‌شناس هندی، و نویسنده کتاب‌های پرفروش سکولار است. وی در سال ۱۹۴۶م در راجکوت هندوستان و در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمد. ابتدا به‌ظاهر مسلمان بود؛ ولی بعدها مرتد شد و در آثار خود به شدت به انتقاد از اسلام پرداخت. او تحصیلات خود را در دانشگاه ادینبرو و تحت تعلیمات مستشرق معروف آقای مونتگمری وات به پایان رساند و اکنون در آمریکا زندگی می‌کند؛ ابن‌وراق نام مستعار اوست. وی از مدافعان سلمان رشدی بود و از اینکه مسلمانان اسلام را ترک کنند و ارتداد را در پیش گیرند، اظهار شادمانی می‌کرد. برخی از کتاب‌های او عبارت‌اند از: چرا من یک مسلمان نیستم، ترک کردن اسلام: مردها اعتراف می‌کنند، پژوهشی در محمد تاریخی و کتاب جدید او که در زمینه بحث ما بیشتر مورد نظر است، کتابی است که به ویراست خودش توسط انتشارات پرامتوس به چاپ رسیده است. عنوان طولانی کتاب که گویای فصل‌های مختلف و باورهای مؤلف است، چنین است: کدام قرآن؟ تفاوتها، مصاحف مختلف و تأثیر شعر پیش از اسلام با عنوان لاتین:

برای «شعر» برمی شمرد: یکی «ثبات» که کلماتی مانند الشَّعر: مو، الشُّعار: درختان، الشُّعراء: نوعی هلو که دارای پوستی پرزدار مانند «گُرک» است، شعیر: جو و... از آن مشتق شده‌اند و دیگری معنای علم (نک. ابن فارس، بی تا: ذیل ماده «شعر»). البته، برخی از لغت‌شناسان «شعر» را نوعی خاص از علم، یعنی علم دقیق نسبت به چیزی معنا کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۱ / ۲۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴ / ۴۱۱) که معنای مورد نظر در نوشتار حاضر نیز ناظر بر همین معناست.

هدف اصلی از وضع لغات در درجه نخست، تمییز بین اشیاء محسوس و مادی است. بر همین اساس، هیچ‌گاه در مرحله وضع لغات، دو شیء به یک اسم نامیده نمی‌شوند و اطلاق موضوع له یک شیء بر سایر پدیده‌ها و اشیاء به علت استعاره معنایی است که ناشی از شباهت بین موضوع له و معنای استعاری است.

بر اساس این قاعده عقلایی، اصل واحد در معنای «شعر» و مشتقات مختلف آن، معطوف به خصوصیت ظریف و دقیق، شیء و یا پدیده‌ای است که مشتق خاص بر آن اطلاق شده است؛ چنان که اطلاق «شعر» بر «مو» به سبب ویژگی برجسته «مو»، یعنی لطافت و نازکی است؛ همچنان که اطلاق «شعیر» بر «جو» به سبب پوشش نازک و لطیفی است که آن را احاطه کرده است؛ در حالی که دانه مشابه آن، یعنی گندم چنین نیست. اطلاق «شعار» بر عبارت‌های کوتاه، پر معنا و لطیف که در جنگ (و تجمعات) در حکم نماد و نشانه استفاده می‌شوند نیز از همین روست (نک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۶ / ۷۵). با این توضیحات شعر به نوع خاصی از علم، یعنی علمی اطلاق می‌شود که با احساس لطیف و ادراک دقیق به دست آید و «شاعر» یعنی اسم فاعل مشتق از آن به معنای کسی است که به علت فطانت و دقت معرفت، به معنایی فراتر از درک و دریافت انسان‌های عادی، بصیرت و آگاهی دارد.

۳. شعر در اصطلاح

شعر از نظر پیدایش همزاد بشر است؛ اما بررسی آن به عنوان یک فن هنری و گونه ادبی نخستین بار توسط ارسطو صورت گرفته است در میان منطق‌دانان و فلاسفه‌ی قدیم، کسی که به طور مدوّن و مشروح به شعرشناسی منطقی پرداخته، ارسطو است. اگر چه

کسانی قبل از او هم چون بقراط، اریستوفانس و افلاطون درباره شعر، سخن گفته‌اند، اما فن شعر ارسطو تنها رساله‌ی مستقل و منطبق بر منهج نقد در این باره می‌باشد (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۴)

خواجه نصیری الدین طوسی به پیروی از ارسطو شعر را کلامی موزون و مخیل می‌داند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱)

با این توضیح درمی‌یابیم که نظم بدون تخیل، دیگر شعر نیست؛ بنابراین منظومه الفیته ابن مالک در علم صرف و نحو و منظومه شاطبیه در علم قرائات، شعر نیست. بنابراین در علم منطق که رسالت آن تعیین حد و مرز یک موضوع معین است تخیل و وزن به عنوان عناصر اصلی شعر و تنها به عنوان عناصر صوری می‌تواند بیانگر تعریف سنتی از شعر باشد اما شعر به طور جامع و مانع تعریف بردار نیست و شاعران و پژوهشگران هر یک تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند (نک: امین، ۱۳۸۷: ۲۲)

۴. جایگاه شعر و شاعری نزد عرب جاهلی

شعر و شاعری در میان عرب جاهلی، جایگاهی بلند و کارکردی گسترده داشت؛ از ابزاری برای بیان احساسات در غم و شادی تا ابزاری رسانه‌ای با کارکرد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ژرف و پر دامنه. با شعر بود که عاشق بر بازمانده‌های معشوق می‌گریست، کودکان به خواب می‌رفتند، دختران به خانه بخت می‌رفتند؛ از سوی دیگر گاه با شعر، جنگی آغاز می‌شد، یا کسی سخره مردم می‌شد یا برعکس، جایگاه والایی می‌یافت. اشعار مختلف با مضمون‌های گوناگون از هجو، رجز، حماسه، مدح و... مانند روزنامه، کتاب و بسیاری از رسانه‌های جمعی امروز عمل می‌کرد.

در زمان جنگ، شعر و شاعری اهمیت ویژه‌ای می‌یافت؛ به طوری که آن را بر شمشیر و جنگجو مقدم می‌داشتند و چه بسا بر خطیب و خطابه برتری می‌دادند (جرجانی، ۱۹۸۳: ۱۸-۱۹)؛ زیرا شمشیر و نیزه تنها در بازه زمانی جنگ کارساز بود؛ اما تأثیر یک شعر می‌توانست مدت‌های مدیدی پایدار بماند. شاعر زبان قبیله بود؛ در جنگ‌ها او بود که دشمن را هجو می‌کرد با رجزهایش لشکر را برمی‌انگیخت، احساسات آن‌ها را به هیجان می‌آورد و سهم

بسازی در پیروزی داشت. حتی جنگاوران در عرصه کارزار، ابتدا رجزخوانی می کردند و بعد از آن به شمشیر و ابزار جنگی متوسل می شدند (عسکری، ۱۴۱۶: ج ۳/ ۵۲).

عرب‌های جاهلی مقام شاعران را چونان حکیمان و عالمان پاس می داشتند و اگر در قبیله‌ای شاعری پدیدار می شد، برای او جشن‌ها به پا می کردند و به رقص و پایکوبی و اطعام می پرداختند؛ زیرا قبیله آن‌ها زبان گویایی به دست آورده بود که در تمام مراحل حیات، منشأ موفقیت‌های مختلفی برای قبیله بود (فروخ، ۱۹۹۲: ج ۱/ ۷۵-۷۶).

علاوه بر اهمیت شعر و شاعری، وجود رابطه بین شاعران و جنیان از دیگر باورهای عرب در آن دوران بود. جرجانی (م. ۴۷۱) در این باره می نویسد:

در آن روزگار نقش اجتماعی راستین به عهده شاعر بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطره‌ها نقش می بندد و زودتر از خیمه گاهی به خیمه گاه دیگر انتشار می یابد. از طرف دیگر، نوعی ویژگی مافوق طبیعی با نام شاعر ملازم بود. می پنداشتند موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن باشد به وی الهام می بخشد و یا حتی در او حلول کرده است. هر شاعر جن خاصی داشت؛ سخنان شاعر به خصوص هجاهایش از قدرت خبثت‌آمیزی برخوردار بود و گاه قبائل شاعران اسیر را دهان‌بند می زدند تا شاید از قدرت زیان‌آور و سخنانش رهایی یابند (۱۹۸۳: ۱۸-۱۹).

۵. شعر و شاعری از منظر قرآن

مشتقات مختلف اسمی و فعلی ماده «شعر» که چهل بار در قرآن به کار رفته است (نک. دامغانی، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۱۰-۱۱)، عبارت‌اند از:

۱. اشتقاقات فعلی: ۲۸ بار به کار رفته و در تمام موارد به معنای ادراک و آگاهی [دقیق] است؛ مانند آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام/ ۱۰۹).

۲. اشتقاقات اسمی:

الف. «الشعری» که نام ستاره‌ای خاص است و فقط در آیه ۴۹ سوره مبارکه نجم به کار رفته است.

ب. «شعائر» که جمع شعار است و به معنای اعمال و آداب دینی و یا مکانی برای انجام اعمال عبادی است و پنج بار در قرآن به کار رفته است؛ مانند آیه «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج / ۳۲).

ج. «شعر» به معنای «مو» یک بار در قرآن به کار رفته است (نک. نحل / ۸۰).

د. «شعر» و «شاعر» به معنای اصطلاحی مورد نظر این نوشتار در شش آیه آمده است که همه ارتباط تنگاتنگی با مسئله تنزیل قرآن، وحی و بیان خصوصیات حضرت رسول (ص) دارد که از این تعداد، شعر (یک بار)، شاعر (چهار بار) و شعراء (یک بار) در قرآن به کار رفته است.

شش آیه اخیر را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: در سه آیه، اتهام شعر و شاعری به قرآن و پیامبر (ص) از قول کفار مطرح

شده است:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء / ۵)، «وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (صافات / ۳۶)، «فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور / ۲۹)، «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتْرَبُّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ» (طور / ۳۰).

دسته دوم: آیاتی که خداوند این اتهامات را با تأکید زیاد رد کرده است:

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس / ۶۹)، «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (حاقه / ۴۱)، «وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (حاقه / ۴۲)، «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء / ۲۲۴)، «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» (۲۲۵)، «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء / ۲۲۶).

دسته سوم: آیه ۲۲۷ سوره شعراء که بیانگر ویژگی های شاعران ممدوح است:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَلِّمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

شش سوره فوق مکی اند (المیدانی، ۱۴۲۵: ۱۸۰-۱۸۱) با این توضیح که اغلب مفسران و عالمان تمام سوره شعراء را مکی می دانند (قرطبی، ۱۴۱۷: ج ۸۳ / ۱۳) جز یک یا دو نفر از

صحابه و تابعان مانند ابن عباس، مقاتل بن حیان و قتاده که معتقدند آیات پایانی این سوره در مدینه نازل شده است (شوکانی، بی تا: ج ۴/ ۱۰۸؛ قرطبی، ۱۴۱۷: ج ۱۳/ ۸۷).

آنچه مفسران و عالمان را بر آن داشته که آیات پایانی سوره شعراء را نیز مکی بدانند، این است که آیات مذکور در پی آیاتی نازل شده‌اند که شاعر بودن رسول خدا (ص) را نفی می‌کنند و پندار کافران را که می‌گفتند قرآن شعر است، باطل می‌کنند و این دروغ را دفع می‌کنند که پیامبر (ص) تحت تأثیر القائنات شیطان به سخنان کاهنان گوش می‌سپرده است. ابن کثیر در این باره می‌نویسد:

این آیات کاهن بودن و شاعر بودن رسول خدا (ص) را انکار می‌کند؛ چرا که احوال آن حضرت با آنچه از کاهنان و شاعران سر می‌زند، هیچ تناسبی ندارد. فرمود: «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ»: ما ینبغی لهم و ما ینستطیعون، و سزاوار آن‌ها نیست و چنین کاری نمی‌توانستند (شعراء / ۲۱۱)، «وَأِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»: این قرآن کلام رسول بزرگوار است نه گفتار شاعر، اندکی ایمان می‌آوردید و گفته کاهن نیز نیست؛ لیکن اندکی از شما پند می‌گیرید (حاقه / ۴۰-۴۲) و «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ»: شیاطین این (قرآن) را فرود نیاورده‌اند و آنان را نسزد و نمی‌توانند [وحی کنند] در حقیقت آن‌ها از شنیدن معزول و محروم‌اند (شعراء / ۲۱۰-۲۱۲) و «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ * تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ»: آیا به شما خبر بدهم که شیطان‌ها بر چه کسی نازل می‌شوند بر دروغگویان گناهکار (شعراء / ۲۲۱-۲۲۲) (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۳/ ۳۵۴).

علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ج ۱۵/ ۴۷۰) نیز با رد نظر کسانی که آیات پایانی سوره را مدنی می‌دانند، تهمت وارده در این آیات به پیامبر (ص) را از تهمت‌هایی می‌داند که در مکه و قبل از هجرت همواره از سوی مشرکان و کافران تکرار می‌شد و همین امر را دلیل محکمی بر مکی بودن آیات پایانی سوره شعراء دانسته‌اند. علاوه بر اینکه به عقیده ایشان معنا ندارد سوره‌ای که از قدیمی‌ترین سوره‌های مکی است هم‌چنان ناتمام بماند و سال‌ها بگذرد و

بعد در مدینه تکمیل شود. اما اینکه در آیات مورد بحث، شاعران باایمان از مذمت مستثنا شده‌اند و ظاهراً همین موضوع دست‌مایه قائلین به مدنی بودن این آیات است، دلالتی ندارد بر اینکه آنان شاعران مؤمن بعد از هجرت‌اند.

حاصل سخن اینکه تمام سوره‌هایی که درباره شعر و شاعری به بحث پرداخته‌اند، مکی‌اند و همان‌گونه که گفته شد، معلوم می‌شود که این اتهام در مکه و بین سران کفر مطرح بوده است (ابن هشام، ۱۴۱۶: ج ۱ / ۳۳۸-۳۲۷).

۶. خاستگاه نزول آیات با رویکرد جامعه‌شناختی

آگاهی از شأن نزول آیات و در سطحی وسیع‌تر آگاهی از فضای نزول، برای فهم صحیح این آیات امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، لازم است باور شایع عرب‌های عصر جاهلیت را درباره شعر و شاعری تبیین کنیم. عرب‌های جاهل به دلیل بساطت ذهنی، طی مسافرت‌های طولانی در بادیه و به سبب هراس و وحشتی که زندگی در صحرا ایجاد می‌کرد، باورهای خاصی داشتند و پدیده‌هایی چون جن، غول، شیطان و... در نظر آن‌ها جایگاهی ویژه داشت. آن‌ها در سفرهای شبانه خود در صحراها و بیابان‌ها و درحین ترس جملاتی مانند «أعوذ بسید هذا الوادی» را بر زبان جاری می‌کردند و از شر سفیهان جن و جانوران، به عزیز آن بیابان پناه می‌بردند که به اعتقاد آن‌ها، سرپرست جنیان بود (دروزه، ۱۹۶۴: ۷۹).

حتی اگر عرب‌های قبیله‌ای یا بادیه‌نشین عادی به نحوی جدی به وجود خدایان و الهه اعتقاد نداشتند، به وجود جن کاملاً معتقد بودند. به پندار آن‌ها، ارواح و اشباح وهم‌آمیزی که به ندرت نام مشخصی پیدا می‌کردند، پیوسته در بیابان‌ها، خرابه‌ها و سایر مکان‌های وهمناک وجود داشتند و ممکن بود صورت حیوان، مار یا خزندگان دیگر را به خود بگیرند. این‌ها به گونه‌ای مبهم مایه وحشت بودند؛ اما همواره شریر نبودند (بل، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۸).

هرچند قرآن با تبیین ارتباط جن با خدا و مخلوق خواندن جن و انس و سایر موجودات در سوره‌های مختلف (برای نمونه نکه، رحمان / ۱۴ به بعد؛ حجر / ۲۶ به بعد، ذاریات / ۵۶) و

فرستادن دو سوره فلق و ناس به تصحیح فرهنگ جاهلی پرداخت؛ اما این باور گسترده درباره جن با تمام وجود عرب و با شئون مختلف زندگی آن‌ها عجین شده بود. عرب جاهلی بر این باور بود که هر شاعری جنی دارد که او را در سرودن شعر کمک می‌کند. آن‌ها معتقد بودند که در هر کس نشانه‌های برتری و آثار ذکاوتی باشد، جن با او ارتباط دارد و جنیان در سرزمین «عبر» سکونت دارند و به همین سبب شاعران برجسته را «عبری» می‌خواندند (الأعشی، ۱۹۸۰: ۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴/ ۵۳۴).

برخی شواهد نشان می‌دهد در عصر جاهلیت، شاعران، کاهنان و طالع‌بینان نیز به نیروهای خاص به نام «خلیل» به معنای همدم و همراه، جن و حتی شیطان باور داشتند که در زبان اساطیر یونانی از آن به «Daimon»، یعنی خدای دارای نیروی خارق‌العاده یاد شده است. در منابع اخیر، چنین باوری یافت نمی‌شود؛ اما در آثار گذشتگان به عنوان نمونه می‌توان از «أعشی» نام برد که در جای‌جای اشعار خود به دیو یا شیطانی اشاره می‌کند» (Jones, 2001-2055: Vol. 4/ 112).

اعشی (۱۹۸۰: ۱۰-۱۲) در دو معلقه معروف خود «جن» یا «شیطان» خود را «مسحلبن /ثائته» معرفی می‌کند و در اشعارش از شیطان‌ش فراوان یاد می‌کند.

تعبیر «مجنون» که غالباً به «دیوانه» ترجمه می‌شود، در آن زمان نیز رایج بود؛ اما نسبت جنون با آنچه امروزه فهمیده می‌شود، تفاوت داشت. در آن دوره در پس «مجنون‌خواندن یک فرد» این باور غلط وجود داشت که جن او را مسخر کرده است و با حلول در او هرچه می‌خواهد، بر زبان او می‌راند.

بنابراین، آنچه در ترجمه‌های قرآن و تفاسیر، در ترجمه «مجنون» آمده است، بی‌شک بدون این توضیح ناتمام است و بیانگر معنای درست واژه مجنون نیست؛ بنابراین بهتر است در ترجمه این واژه، معادلی مناسب مانند «تسخیرشده» قرار داد.^۱ به همین ترتیب ترجمه تعبیر «شاعر مجنون» (صافات/ ۳۶) به «شاعر دیوانه» نیز بیانگر تمام معنای مورد نظر عرب‌ها

۱. چنان‌که در دایرةالمعارف قرآن (Encyclopedia of Quran, Vol. 4/ 112) واژه «possessed» آمده است.

در خطاب به پیامبر (ص) نیست^۱ و تعبیری که می‌تواند باور خرافی آن‌ها را به تصویر بکشد، این است: شاعری که جن او را مسخر خود ساخته است. بنابراین، عرب‌ها با متصف کردن شاعر به مجنون در صدد بودند، علاوه بر شاعر خواندن پیامبر (ص) با وصف مجنون، در سرچشمه قرآن، یعنی الهی بودن آن نیز خدشه وارد کنند.

شواهد تاریخی مؤید این است که مشرکان خود نیز اتهام‌هایی را که به پیامبر (ص) وارد می‌کردند، باور نداشتند. آن‌ها از درک جاذبه‌های قرآن بی‌بهره نبودند و به شدت تحت تأثیر کلام الهی قرار می‌گرفتند؛ به خصوص زمانی که وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) آیات الهی را تلاوت می‌فرمود، همه به شدت جذب می‌شدند؛ حتی سران کفار قریش که از مخالفان سرسخت بودند شبانه از تاریکی استفاده می‌کردند و پنهان از دیگران خود را در گوشه‌ای مخفی کرده و به تلاوت قرآن گوش فرامی‌دادند (نک. ابن هشام، ۱۴۱۶: ج ۱/ ۳۲۷).

ولید بن مغیره عده‌ای از قریشیان را جمع کرد و گفت: «زمان انجام فریضه حج فرامی‌رسد و کاروان‌های عرب به سوی شما می‌آیند، بیایید و درباره رفیق‌تان محمد (ص) هم عقیده شوید. اختلاف نکنید که موجب تشتت شما خواهد شد و بعضی قول بعضی دیگر را تکذیب خواهید کرد». گفتند: «ای اباعبدشمس آنچه را تو بگویی می‌پذیریم». وی گفت: «شما بگویید». گفتند: «کاهن است». ولید گفت: «او کاهن نیست، ما زمزمه کاهنان را می‌شناسیم». گفتند: «دیوانه است». گفت: «جنون را نیز می‌شناسیم و او مجنون نیست». گفتند: «شاعر است». گفت: «کلام او شعر نیست ما همه اشعار را می‌شناسیم». گفتند: «ساحر است». گفت: «نه ما سحر را نیز می‌شناسیم و او ساحر نیست». آنان از ولید پرسیدند پس تو چه می‌گویی؟ وی گفت: «والله ان لقوله لحلاوة و ان اصله لعذق و ان فرعه لجناء» (ابن هشام، ۱۴۱۶: ج ۱/ ۳۰۷): سوگند به خدای که کلام او شیرینی خاص دارد، ریشه آن گوارا و شاخ و برگش تازه است.

۱. بیشتر مفسران آیه مورد بحث را این‌گونه معنا کرده‌اند که «آیا ما خدایمان را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم» (طوسی، بی تا: ج ۸/ ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۰/ ۴۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷/ ۲۰۳).

در ماجرای دیگر عتبه نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و پیشنهادهای مختلفی برای انصراف رسول خدا (ص) از دعوی رسالت طرح کرد. پیامبر اسلام (ص) از او خواستند به کلام قرآن گوش دهد و آن گاه شروع به خواندن سورهٔ فصلت کردند. پس از آن عتبه نزد یاران خود رفت و گفت: «انی قد سمعت قولاً واللّه ماسعمت مثله قط واللّه ما هو بالشعر ولا بالسحر ولا بالكهانه» (ابن هشام، ۱۴۱۶: ج ۱ / ۳۳۱). من کلامی شنیدم که مانند آن را تا کنون نشنیده بودم، به خدای سوگند آن نه شعر است و نه سحر و نه کهانت.^۱

این مستندات تاریخی، نمایانگر این است که سران کفار به خوبی می دانستند قرآن نه شعر است و نه سخن کاهن و نه سحر؛ اما چون به طور جدی دریافتند که قرآن با عقاید و افکار و منافع آن‌ها سازگاری ندارد؛ بلکه به شدت آن‌ها را به خطر می اندازد، به فکر چاره اندیشی افتادند و برای معارضه با جاذبهٔ پر قدرت و پرصورت قرآن و پیامبر (ص) در میان مردم، دست به اتهام‌های مختلف و متعدد و گاه متضاد با هم زدند.

علت وارد کردن اتهام شاعری بودن به پیامبر (ص) با توضیحی که دربارهٔ باور عرب‌ها در باب ارتباط شاعر با جن داده شد، توجیهی منطقی به نظر می رسد. آن‌ها بر این پندار بودند که آنچه پیامبر (ص) آورده و آن را وحی و قرآن می خوانند، از طرف خدا نیست؛ بلکه اشعاری است که جن یا شیطان بر او القا کرده اند.

تأمل در آیات دستهٔ نخست روشن می کند که مشرکان قرآن را شعر نامیده اند؛ بلکه پیامبر (ص) را شاعر دانسته اند. این نکته از این رو حائز اهمیت است که دانستیم شعر عربی، به خصوص در عصر جاهلیت مشخصه‌های خاصی داشت و کفار به خوبی می دانستند که قالب و محتوای قرآن مانند شعر نیست؛ زیرا نه مانند شعر آن زمان وزن و قافیه داشت و نه مانند سجع کاهنان بود که با عباراتی مسجع ظاهراً خبر از غیب می داد.

بنابراین، چنانچه سران کفر قرآن را شعر می نامیدند، هر کس آشنایی اندکی با شعر و قرآن داشت، درمی یافت که قرآن بسان شعر نیست و به آسانی تفاوت را احساس می کرد؛

۱. داستان انس بن جناده، برادر ابوذر غفاری، و طفیل بن عمر الدوسی از دیگر شواهد تاریخی است. برای اطلاع بیشتر نک. ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۴ / ۱۱۶؛ نیشابوری، ۱۴۲۴: ج ۱ / ۲۵۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۶؛ ابن هشام، ۱۴۱۶: ج ۱ / ۳۸۲؛ ابرقو، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۳۷۰.

اما اتهام حضرت به شاعربودن حداقل این شبهه را به وجود می آورد که قرآن هر چه باشد، از سوی فردی شاعر است؛ ولی در قالبی جدید و ابتکاری.

۷. پاسخ‌های قرآن به اتهامات

قرآن ضمن نقل معارضات زبانی گوناگون مشرکان با دعوت پیامبر (ص) برای مقابله با هریک راهکارهای مناسب را به پیامبر (ص) و مؤمنان می آموزد. دسته دوم آیات مربوط به شعر و شاعری، همان‌طور که گفته شد، به پاسخ یکی از معارضات زبانی، یعنی شاعرنامیدن رسول خدا می پردازند. در این آیات سه نوع راهکار می توان یافت:

۷-۱. تحلیل و ریشه‌یابی نسبت‌های ناروا

در آیات متعددی که به معارضات زبانی مشرکان با دعوت پیامبر (ص) ناظر است، ریشه این معارضات، تکذیب روز قیامت، جحد و عناد در مقابل حق با وجود پی بردن به راستی آن یا به عبارت دیگر، استنکاف از پذیرفتن حق دانسته شده است. همچنین، تذکر داده می شود که این شیوه همه سردمداران باطل در برابر دعوت الهی همه پیامبران بوده است و به دعوت پیامبر اکرم (ص) اختصاص ندارد (برای نمونه نک. اسراء / ۸۸-۱۰۲، انبیاء / ۱-۴۰، فرقان / ۴-۱۱). در سوره طور (آیات ۲۹-۳۲) هم ضمن دلداری به پیامبر (ص) و وعید سخت به مشرکان، گفته می شود شاعرنامیدن رسول خدا نه از روی عقل و منطق، بلکه از سر طغیان است (و آن‌ها خود بی پایگی آن را می دانند؛ اما حاضر به تسلیم نیستند و ایمان نمی آورند).

۷-۲. هماوردطلبی (تحدی)

در پنج آیه که چهار مورد آن در سوره‌های مکی است و تنها یکی از آن‌ها در سوره بقره است، مشرکان به تحدی، یعنی هماوردی باقرآن فراخوانده شده‌اند. سیاق تمام این آیات حکایت از انکار مشرکان نسبت به قرآن و دعوت رسول اکرم (ص) دارد و بهانه‌جویی‌های

آنان را به تفصیل نقل کرده است (این آیات به ترتیب نزول عبارت‌اند از: اسراء/ ۸۸-۱۰۲، یونس/ ۱۳-۳۹، هود/ ۱۲-۱۴، طور/ ۲۹-۳۴، بقره/ ۲۳-۲۴).

در سوره طور پس از اشاراتی تلویحی و تصریحی به معارضات زبانی مشرکان از جمله نسبت شاعری، آن‌ها را به آوردن کلامی مانند قرآن فراخوانده است. عالمان مسلمان ناتوانی مشرکان از این هم‌آوردی را با اینکه تحدی از سال‌های ابتدایی دعوت پیامبر (ص) آغاز شد و آن حضرت با ندای رسا آن را به گوش همه رساند و عجز انس و جن را دلیلی بر صحت نبوت خود اعلام کرد، از مهم‌ترین دلایل اعجاز قرآن بر شمرده‌اند (نک. سیوطی، ۱۴۲۶: ۷۱۱).

۷-۳. نفی نسبت‌ها با توجه کردن به ویژگی‌های قرآن و رسول اکرم (ص)

در برخی آیات، پاسخ قرآن به اتهام شاعری با نفی صریح و نیز استناد به تفاوت فاحش قول شاعر و آنچه پیامبر (ص) آورده (قرآن) همراه است: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس / ۶۹)، «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (حاقه / ۴۱) و «لَا يَقُولُ كَآهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (حاقه / ۴۲).

در این آیات، نخست با توجه به هدف اصلی مشرکان که نفی ارتباط حضرت محمد (ص) با خدا بود، بر این نکته تأکید می‌شود که ما به پیامبر (ص) شعر نیاموختیم و هر چه او می‌گوید به تعلیم الهی است. این معنا در آیات متعدد مانند «ما ينطق عن الهوى» (نجم / ۳، یونس / ۱۵-۱۶ و...) تبیین شده است. در آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (حاقه / ۴) بیشتر مفسران مراد از ضمیر در «انه» را قرآن دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۱۰ / ۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۵ / ۲۸۸؛ رازی، بی‌تا: ج ۳۰ / ۶۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹ / ۶۷۷) و با ذکر دو احتمال درباره اینکه «رسول کریم» جبرئیل یا پیامبر (ص) است، قول دوم را ترجیح داده‌اند (پیشین، همان‌جاها). البته، این اختلاف تفسیری در تأمین هدف پیش گفته، یعنی تأکید بر ارتباط و حیانی پیامبر (ص)، نقشی ندارد؛ زیرا آیه می‌خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و کاهن می‌خواندند، رسالت آن جناب را تصدیق کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹ / ۶۷۷).

استفاده از تعبیر «رَسُولِ كَرِيمٍ» و تقابل آن با شاعر در نهایت لطافت است؛ زیرا حضرت به عنوان رسول، سخنی از خود ندارد و آنچه می گوید از جانب کسی است که وی را برگزیده و فرستاده است؛ معنایی که در تعبیر «تنزیل من رب العالمین» (حاقه / ۴۳) نیز بدان اشاره شده است.

همچنین در این آیات بر تقابل شعر با قرآن که ذکر است و مبین، تأکید شده است. شعر بیشتر از روی هوا و هوس است و آغشته به خیال؛ اما قرآن در بردارنده حکمتی است که عقل بدان حکم می کند و ضرورتی در عمل به آن و هدایت به وسیله آن وجود دارد. قرآن کلام معتاد و معمول بین مردم نیست و این دلالت بر اعجاز آن دارد؛ اما شعر هیچ یک از این صفات را ندارد (نک. طوسی، بی تا: ج ۱۰ / ۱۰۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۵ / ۲۸۸؛ رازی، بی تا: ج ۳۰ / ۶۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹ / ۶۵۷).

بیان سیدقطب در این باره شایان ذکر است:

سپس شعر را شایسته پیامبر (ص) ندانسته «وما ینبغی له»؛ زیرا شعر راهی جز راه نبوت ندارد، شعر انفعال و تأثیری پذیر است و انفعال در موقعیت های متفاوت گوناگون است؛ اما نبوت وحی است و بر سستی ثابت متکی است، از سنت الهی حاکم بر همه هستی پیروی می کند؛ با احساسات و گرایش های گوناگون متفاوت نخواهد شد، آن گونه که شعر با انفعال های نو دگرگون می شود و بر حالتی ثابت نمی ماند. نبوت اتصال پیوسته با خداست که مستقیماً از وحی الهی دریافت می شود و تلاش پیوسته برای ارجاع زندگی به خداست؛ در حالی که شعر، در بهترین شکل آن، گرایش های انسانی به جمال و کمال است که آمیخته با نگرش های محدود شاعر در محدوده کوتاه نگری ها و توانمندی های او است و شعر نمایاننده فریادهای نفس است و فوران برخاسته از تن. بنابراین، طبیعت شعر و نبوت از بنیاد جداست، شعر در برترین شکلش شوق ها و گرایش هایی است که از زمین برخاسته، به بالا می رود؛ اما وحی در ذات خود هدایتی است که از آسمان می آید (۱۴۱۲: ج ۵ / ۲۹۷۵).

اما به نظر می‌رسد پاسخ دقیق این پرسش (چرا قرآن از شعر مبری شده است؟) نیازمند رویکردی است که هم نگاهی درون‌متنی داشته باشد و هم برون‌متنی. اقوال مفسران از منظر رویکرد درون‌متنی کامل است و بازگشت سخن تمام آن‌ها این است که شایسته نیست به قرآن شعر گفته شود؛ زیرا قرآن سخن خداست و شعر با ویژگی‌هایی چون خیال‌پردازی و... توان ایفای نقش قرآن در هدایت انسان‌ها را ندارد.

این سخن در عین درستی کامل نیست؛ تحلیل شعر نبودن قرآن و شاعر نبودن پیامبر از نظرگاه اتهام عرب‌ها و از نظر جامعه‌شناختی، که رفتار و پندار یک جامعه را درباره‌ی موضوع ویژه‌ای بررسی می‌کند، معنا را کامل می‌سازد، با این رویکرد در می‌یابیم که انگیزه‌ی بنیادین عرب‌ها از نسبت‌های جنون، کهنات، سحر و شعر آن است که رشته‌ی پیوند قرآن و رحمان را گسسته نشان دهند، قرآن را ساخته بشر بنمایانند و یا الهام شده از سوی شیطان و جن.

آلن جونز (2001-2005: Vol. 4/ 110-111) پس از اشاره به شعر جاهلی به عنوان قطعه‌ای هنری موزون که نقشی فرهنگی و تربیتی داشته است، به دو ویژگی شعر زمان حضرت رسول (ص) اشاره می‌کند: نخست خصوصیتی که ناظر بر محتوای اشعار است و دیگری مختصاتی که در شیوه بیان اشعار آن عصر نهفته بود. از نظر محتوا، شعر آن دوران سرشار از تصاویر ایده‌آلیستی است؛ بنابراین در محتوای اشعار جاهلی تصاویری دور از حقیقت و با بزرگ‌نمایی دیده می‌شود و تمام احساسات و موقعیت‌ها ایده‌آل هستند. این اشعار و تصاویر در نحوه بیان و در بُعد زبانی، شیوا، سلیس و آهنگین‌اند؛ اما هیچ‌کدام از این ویژگی‌های محتوا و زبان، آن چیزی نبود که باعث مخالفت شدید پیامبر (ص) و قرآن شده و حضرت را به زحمت انداخته بود (در سیره حضرت نیز به ندرت این دو ویژگی شعر نقد شده‌اند)؛ بلکه دو ویژگی دیگر سبب اشکال به شعر از جانب پیامبر (ص) بود: یکی وجود هجو و دشنام در اشعار جاهلی بود و دیگری و مهم‌تر از آن، باور رایج در میان عرب‌ها بود که شعر را با جادو و یا حداقل نیروهای غیرانسانی پیوند می‌داد.

قرآن در سوره شعراء (آیات ۱۹۲-۱۹۳) بر همین نکته تأکید و القای شیطان و جن را درباره قرآن به شدت رد می‌کند و قرآن را الهام رحمان می‌داند و ویژگی‌های کسانی را

برمی‌شمارد که تحت تأثیر القائنات شیطان قرار می‌گیرند: کسانی که دروغگو و گناهکاراند: «افاک ائیم» (شعراء / ۲۲۲).

۷-۴. برشمردن ویژگی شاعران و پیروان آنها

یکی دیگر از راه‌های مقابله قرآن با نسبت شاعری به پیامبر (ص)، برشمردن ویژگی‌های شاعران است:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»: شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. «غاوی» مصدر «غی» است و معنای «غی» خلاف رشد است. درمقابل رشید که جز به حق اهتمام نمی‌ورزد، «غاوی» کسی است که راه باطل برود و از حق منحرف شود (همان: ج ۱۵ / ۴۷۰). درواقع، این آیه شاعران را با اشاره به ویژگی پیروان آنها معرفی کرده است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»: آیا نمی‌بینی که آنها در هر وادی سرگردان‌اند (بی‌ثبات و بی‌هدف‌اند).

کلمه «یهیمون» از «هام»، «یهیم» و «هیماناً» گرفته شده و به معنای آن است که کسی پیش روی خود را بگیرد و برود و مراد از «هیمان کفار در هر وادی»، افسارگسیختگی آنان در سخن است؛ یعنی رعایت نکردن حد و مرز، چه بسا باطل و مذموم را مدح کنند، عیناً همان‌گونه که باید ستایش کنند (همان‌جا). آنها در عالم خیال سرگردان‌اند؛ به‌خصوص شاعران جاهلی که بیشتر طالب عیش و نوش‌اند و شعرشان در بند زلف، خال و یار «های مجازی» است، حرکت شاعران در عالم خیال است و خط فکر آنها متأثر از هیجان‌ها و حب و بغض‌ها تغییر می‌کند؛ درحالی که خط مشی حضرت رسول (ص) و قرآن مملو از واقع‌بینی، حق و هدایت به‌سوی نور است.

«وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»: و آنان سخنانی می‌گویند که به آنها عمل نمی‌کنند.

ویژگی دیگر شاعران جاهلی که کاملاً با سیر فکری و عملی حضرت رسول مغایرت دارد، این است که آنان سخنانی می‌گویند که به آنها عمل نمی‌کنند؛ حتی در آنجا که واقعیتی را بیان می‌کنند، خود مرد عمل نیستند و به تعبیری مردان بزم‌اند نه جنگاوران رزم (همان: ج ۱۵ / ۴۷۰).

آری در قرآن به شعر جاهلیت و شعر غیرمسئول حمله شده است؛ شعری که در خدمت هوس‌های شخصی است و اجرایی و عملی نیست. این‌گونه اشعار غیرمسئول، مضر و محصول خیال‌بافی، مورد حمله قرآن قرار گرفته است و قرآن نسل آن‌ها را قطع کرده است؛ ولی بعدها خلفا آن را زنده کردند و به شاعران مطرب کیسه‌های زر دادند. یک نفر شاعر با گفتن یک سطر شعر در ولادت فرزند فضل‌بن خالد برمکی ۳۶ هزار «درهم» جایزه گرفت (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۹/۱۰۶).

بدین ترتیب هر انسان حق‌جویی با مقایسه خصوصیات متعالی روحی، اخلاقی و عملی رسول اکرم (ص) و پیروان آن حضرت حقیقت را درمی‌یابد که در تقابل با ویژگی‌هایی است که در این آیات برای شاعران و پیروان آن‌ها برشمرده شده است. البته، گفتنی است که این معیارها مختص شاعران نیست؛ بلکه معیاری جامع و شامل است. مؤید این مدعا روایاتی است که می‌گویند این آیات: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنُ...» «نکوهش کسانی است که دین الهی را با نظر خود تغییر می‌دهند و سبب می‌شوند دیگران از آن‌ها پیروی کنند (نک. قمی، ۱۳۶۷: ج ۲/۱۲۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۹۷)؛ کسانی که بدون داشتن علم (و دانش فقهی) تفقه کنند، پس خود گمراه شوند و دیگران را نیز گمراه کنند (نک. طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۷/۲۰۸؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۴/۵۵) یا کسانی که برای غیر دین دانش آموخته‌اند و در نتیجه هم خود گمراه شده‌اند و هم دیگران را گمراه کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۷/۳۶۰). از روایات مذکور علاوه بر اینکه عمومیت و تسری صفات شاعران مردود به دیگر گروه‌ها فهمیده می‌شود، نکته‌ای دیگر نیز مستفاد است که با معنای لغوی شاعر نیز سازگاری دارد و آن این است که مراد از شاعران گروهی‌اند که خود را صاحب شعور می‌دانند و فقه و علم را به خود نسبت می‌دهند و حال آنکه نه فقیه‌اند و نه عالم؛ پس ایشان گمراه‌اند و مردم را نیز گمراه می‌کنند (نک. شریف لاهیجی، ۱۳۶۳: ج ۳/۴۰۵).

۸. رویکرد اسلام به شعر و شاعران

اگرچه قرآن در آیات پایانی سوره شعراء، شاعران را به شدت مذمت کرده، این مذمت از باب تغلیب بوده است و در آیات بعدی گروهی از شاعران استثنا شده‌اند. رویکرد تاریخی-

جامعه‌شناختی به شعر نیز نشان می‌دهد شعر و شاعری فی نفسه مذموم نیست و هر شاعری نیز مطرود و مغضوب الهی نخواهد بود. با مراجعه به تاریخ زندگی و سیره رسول مکرم اسلام (ص) نیز به این حقیقت رهنمون می‌شویم. به دیگر سخن، شعر و شاعری مانند هر وسیله‌ای چنانچه با معیارها و موازین مورد تأیید خداوند همراه شود، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه مورد تأیید هم هست.

قرآن، کتاب هادی و روشنگر انسان، این جنبه مهم از زندگی بشریت را نیز بدون راهکار و قانون رها نکرده است و به‌عنوان یک رسالت مهم برای اصلاح فرهنگ شعر و شاعری، مختصات را بیان کرده است تا هم چراغ راهی برای شاعر و هم معیاری برای سایر مسلمانان در تمیز شعر و شاعران در همه اعصار باشد.

این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. «الَّذِينَ آمَنُوا»: دستیابی به ایمان و خط فکری الهی؛ ۲. «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»: التزام رفتاری به خط فکری ترسیم‌شده و معیار قراردادن ایمان و تفکر الهی در زندگی؛ ۳. «وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»: (یاد همیشگی خدا)، زیرا یاد خدا انسان را به سوی حق، که مایه رضایت اوست، می‌برد و از باطل که او دوست نمی‌دارد بندگان بدان مشغول باشند برمی‌گرداند. از این نکته روشن می‌شود که چرا استثناء را مقید به ایمان و عمل صالح و سپس جمله «ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵ / ۴۷۱). وقتی شاعر کردارش بر پایه ایمان باشد، اشعارش یادآور کتاب خدا می‌شود. قرطبی درباره بر خورد پیامبر (ص) با شعر امیه بن ابی صلت می‌گوید: «برخورد رسول الله (ص) خود دلیلی است بر جایز بودن حفظ اشعار و مورد توجه بودن این عمل، با این شرط که آن شعر حکمت باشد و مفاهیم بلند و پسندیده‌ای دربرداشته باشد. از آنجا که امیه حکیم بود، پیامبر (ص) به شنیدن اشعارش مشتاق بود» (۱۴۱۷: ج ۱۳ / ۱۴۵). ۴. «الَّذِينَ... وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»: دادخواهی و دادگری پس از آنکه مورد ستم واقع شدند.

سه ویژگی نخست بیشتر جنبه فردی داشت؛ اما این ویژگی چهارم برنامه اجتماعی شاعر است و به عبارت دیگر، تعهد و مسئولیت او نسبت به اجتماع است. ایمان و ذکر خدا تنها کافی نیست؛ بلکه شاعر باید پرچمدار مردانگی باشد و با شعرش زمینه‌های دادباوری و رادمردی را در جهان فراهم کند.

چنانچه در این آیه، کلمه «انتصار» را به معنای انتقام بگیریم، مراد شاعرانی اند که بعد از مظلومیت انتقام می‌گیرند و با اشعار خود اشعاری را که مشرکان سروده‌اند و در آن رسول خدا (ص) را هجو کرده‌اند یا در دین او طعن زده‌اند و از اسلام و مسلمین بدگویی کرده‌اند، پاسخ داده و رد کرده‌اند (۱۴۱۷: ج ۱۳/ ۱۴۵).

اسلام و قرآن با تأیید قالب برخی از آداب و رسوم و فرهنگ جاهلی، تعدیل و تغییراتی در آن‌ها ایجاد کردند و پیرایه‌های شرک‌آلود را از آن زدودند. تقسیم احکام به امضایی و تأسیسی در فقه اسلامی، بیانگر رویکرد اصلاحی قرآن نسبت به دیگر فرهنگ‌ها بوده و مؤید این است که مبنای اسلام، ریشه‌کنی تمام آداب و رسوم نیست. بنابراین، قرآن به‌خصوص درباره پدیده‌های درونی و توانایی‌های خدادادی انسان و تجلی‌های آن در زندگی بشر، جهت‌دهنده و هدایتگر است. توان «تخیل» که سرچشمه بسیاری از هنرهای بشری است، همانند دیگر نیروهای انسانی مورد تکریم قرار گرفته و راهی به سوی کمال شمرده شده است.

در راستای رویکرد اسلام و قرآن نسبت به سایر فرهنگ‌ها، قرآن به شعر به‌عنوان عنصری تربیتی توجه ویژه داشته و با حفظ قالب شعر جاهلی، مفاد آن را در جهت صحیح سوق داده است. برای تحقق این مهم، قرآن با برشمردن ویژگی‌های شعر و شاعر مردود و مقبول، شرایط لازم برای تحقق یک شعر اسلامی را بیان کرده و معیاری به‌دست مسلمانان داده تا درباره شعر و شاعری در هر زمانی به داوری پردازند.

به‌منظور فهم آیات با رویکردی جامعه‌شناختی، اکنون لازم است به رویکرد اسلام و پیامبر (ص) به‌عنوان نماینده دین درباره شعر و شاعری از نظرگاه تاریخی پردازیم. بررسی تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد با ظهور اسلام در جزیره‌العرب، نه تنها اهمیت و مقام شعر تنزل نیافت؛ بلکه ترقی هم کرد. یکی از عوامل مؤثر در این پیشرفت، ترغیب‌ها تشویق‌های پیامبر (ص) و توجه ویژه آن حضرت به مقام شعر و شاعری بود. چنانکه تقسیم شاعران به دو گروه مؤمن و مشرک بیانگر این است که چنانچه شعر در خدمت اسلام باشد

شایسته پاسداشت بوده و چنانچه در خدمت هوی و هوس باشد سراینده آن محکوم به بدترین تویخ هاست.^۱

۹. نتیجه گیری

عرب‌ها که نخستین مخاطبان دعوت پیامبر خاتم (ص) بودند، از همان ابتدا به تفاوت آنچه محمد (ص) به عنوان وحی الهی بر آنها می‌خواند، با هرگونه کلامی که پیش‌تر شنیده بودند، پی بردند. قرآن امری شگفت‌انگیز بود؛ هم محتوا و هم آهنگ و الفاظ و سبک بدیع آن بر ایشان تأثیری شگرف داشت. گروهی که جویای حق بودند، بدان ایمان آوردند؛ اما آنان که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را در خطر می‌دیدند، به معارضه با دعوت الهی پرداختند. آن‌ها زیرکانه با بهره‌گیری از باوری رایج میان عرب‌ها که هر شاعر جنی دارد که او را در سرودن شعر یاری می‌کند و نیز تغییرات ظاهری رسول خدا (ص) به هنگام دریافت وحی، آن حضرت را به «شاعری» متهم کردند تا بگویند آنچه محمد (ص) آورده است، نه سخن خداوند که شعری مانند سروده‌های دیگر شاعران است؛ اما در قالبی بدیع و بی‌سابقه.

همچنین، وصف «مجنون» را نیز بدان افزودند تا بگویند او سراسر مسحّر جنیان است تا وحی الهی بودن قرآن را با شدت بیشتری نفی کنند و هرگونه پیوند میان محمد (ص) و خدای یگانه را انکار کنند. قرآن هم در پاسخ به این اتهام، از سویی بر نفی شعر و شاعری از ساحتش و پیامبر (ص)، از طریق تقابل ویژگی‌های آن‌ها تأکید می‌کند و از سوی دیگر، آن‌ها را به تحدی و آوردن کلامی مانند قرآن فرامی‌خواند؛ اما در هر صورت بر دلیل واقعی انکار آن‌ها تأکید می‌شود که همان استنکاف از پذیرش حق باوجود پی‌بردن به آن است. اما در کنار نفی شدید قرآن نسبت به اتهام شعر و شاعری از قرآن و پیامبر (ص)، باید توجه داشت که در آیه ۲۲۷ سوره شعراء، شاعرانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند و خدای را فراوان یاد می‌کنند و شعرشان در جهت دادخواهی و مبارزه با ستم است، از

^۱ برای آگاهی از تأثیر اسلام در غنای شعر و رویکردهای مختلف اسلام به شعر و شاعری نک: اردشیری: ۱۳۸۶،

مذمت شدید آیات قبل استثناء شده‌اند و توجه به سیره نبی اکرم (ص) و بزرگداشت ایشان نسبت به کسانی که هنر خود را در خدمت حق قرار داده بودند، بهترین مؤید بر دیدگاه اسلام نسبت به شعر و شاعران است.

منابع

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابرقو، قاضی (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله*، تهران: نشر مکان.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۴)، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، محقق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: دارالتفسیر.
- ابن سعد (۱۴۱۸)، *طبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، [بی جا]: [بی نا].
- ابن فارس، احمد بن زکریا (م. ۳۹۵) (بی تا)، *مقایس اللغة*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام (۱۴۱۶)، *السیرة النبویة*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت.
- اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۷)، «تأثیرپذیری عبدالکریم سروش از مستشرقان»، *مجله قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۴.
- أعشى (۱۹۸۰)، *دیوان*، تقدیم: فوزی خلیل عطوی، بیروت: دار صعب.
- امین، سید حسن (۱۳۸۷)، «تعریف شعر»، *نشریه حافظ*، ش ۵۰.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بل، ریچارد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازننگری و بازننگاری و. مونتگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی.

- بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵)، *دلائل النبوة و معرفة صاحب الشريعة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۶۸)، *البيان و التبيين*، بیروت: دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (بی تا)، *دلائل الإعجاز*، تصحیح: محمدرشید رضا، بیروت: دارالمعرفة.
- جرجی زیدان (۱۹۸۳)، *آداب اللغة العربية*، بیروت: دارالکتب الحیة.
- حر العاملی، محمد (۱۴۱۰)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱.
- حسان بن ثابت (۱۳۴۷)، *دیوان*، به کوشش عبدالرحمن برقوتی، قاهره.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی (۱۴۰۹)، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خلیل‌بن احمد فراهیدی (۵۱۴۱۰هـ)، *کتاب العین*، ج ۲، قم: انتشارات هجرت.
- خوانساری، محمد (۱۳۵۹)، *منطق صوری*، تهران: انتشارات آگاه.
- دامغانی، حسین بن محمد (فقیه دامغانی) (۱۳۶۱)، *قاموس قرآن (در وجوه مشترک قرآن)*، [بی جا]: چاپخانه مزدک.
- دروزه، محمدعزیز (۱۹۶۴)، *عصر النبوی و بیعتہ قبل البعثة*، بیروت: دارالیقظة العربیة.
- _____ (۱۳۸۳)، *التفسیر الحديث*، قاهره: دارالإحياء الکتب العربیة.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح دکتر یاحقی و دکتر ناصح، مشهد: پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین (بی تا)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی)*، تهران: دارالکتب العلمیة.
- راغب الأصفهانی (۱۴۲۹)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ج ۴، قم: طلیعة نور.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، تهران: نشر جاودان.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربیة.
- سالم الحاج، ساسی (۲۰۰۲)، *تقد الخطاب الاستشراقی*، بیروت: دارالمدار الإسلامی.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۳۷)، *تذکرة الشعراء*، به کوشش محمد عباسی، تهران.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیدبن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف اللاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی (۱۳۶۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- شوکانی، محمد بن علی صنعانی (بی تا)، فتح التقدیر، بیروت: دارالمعرفة.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طه، حسین (۱۹۸۰)، من تاریخ الأدب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۳)، معیار الأشعار، تهران: انتشارات سهروردی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دارالاحیاء التراث العربی.
- عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۶)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، قم: مجمع علمی اسلامی.
- فروخ، عمر (۱۹۹۲)، تاریخ الأدب العربی، جزء اول، (الأدب القديم من مطلع الجاهلیة إلى سقوط الدولة الأمویة)، بیروت: دارالعلم للملایین.
- فیض الکاشانی، المولی محسن (بی تا)، الصافی فی تفسیر القرآن، مشهد: دارالمرتضی للنشر.

- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۳، واحد تحقیقات اسلامی، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمدبن احمد انصاری (۱۴۱۷)، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، [بی جا]: دارالکتب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسه وفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، ج ۳، نجف: مطبعة النعمان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکة (۱۴۲۵)، *قواعد التدبیر الأمثل*، ج ۳، دمشق: دارالقلم.
- نیشابوری، ابوسعید (۱۴۲۴)، *شرف المصطفی*، مکه: دارالبشائر الإسلامیة.
- Jones, A. "Poetry and Poets", in *Encyclopedia of Quran* (2001-2005), General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Boston.